

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال پانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۴۹-۶۳ (مقاله پژوهشی)

چگونگی مواجهه علامه طباطبایی با نظرات زمخشری در تفسیر المیزان

• امان اله ناصری کریموند

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

amannaseri@gmail.com

• علی مطوری

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

dr.ali.matouri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

علامه طباطبایی در خلال بحثهای تفسیری خود، آرای مفسران فریقین را به طور گسترده مورد استناد، بررسی و قضاوت قرار داده است. یکی از این تفاسیر که از نظر ایشان دارای ارزش ویژه‌ای می‌باشد، تفسیر الکشاف زمخشری است. علامه در مواردی به این تفسیر استناد و از آن بهره‌گیری نموده و در موارد متعددی نظرات تفسیری وی را تأیید نموده است. همچنین در موارد مختلفی به بررسی و مقایسه دیدگاه زمخشری با آرای خود یا دیگر مفسران پرداخته و گاهی نیز لغزشهای تفسیری زمخشری را ذکر و با دلایل و مستندات قرآنی به نقد و رد آن نظرات پرداخته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی چگونگی مواجهه علامه با نظرات زمخشری در تفسیر المیزان به نگارش درآمده است. بدین ترتیب نگارنده پس از کشف گونه‌های مختلف بررسیهای علامه در المیزان، نمونه‌هایی از آیاتی را که در آن به بررسی تفسیر الکشاف پرداخته شده، به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند. البته در بحثهای اختلافی پس از ذکر دیدگاه





زمخشری و بیان قضاوت علامه نسبت به آن، نظرات این دو مفسر بر چند تفسیر مرجع از مفسران شیعه و اهل سنت (به عنوان تفاسیر معیار) عرضه شده که غالباً دیدگاه علامه، به دلیل مستند بودن به قرآن، صحیح تر بوده و گاهی نیز نظر زمخشری بر نظر علامه ترجیح داده می شود. در نتیجه گرچه دو مفسر در مواردی اختلاف نظر دارند، اما در موارد قابل توجهی فهم نسبتاً مشترکی از قرآن داشته اند، به طوری که علامه در مواردی نظرات زمخشری را تأیید نموده و به آرای ایشان استناد می نماید و در مباحثی نیز به تنقیح، تصحیح و نقد اقوال وی می پردازد.

کلیدواژه ها: تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبائی، الکشاف، جارالله زمخشری، نظرات زمخشری.

مقدمه

بلاغی و به ویژه معناشناسی واژگان قرآنی به آن استناد نموده، تفسیر الکشاف زمخشری است.^۴ ایشان علاوه بر بهره گیری از این اثر، در موارد متعددی به داوری مؤلف آن پرداخته و در زمینه های مختلف به تأیید و گاهی به نقد نظرات وی نیز اقدام نموده است.

زمخشری (د ۵۳۸ق)، یکی از دانشمندان و مفسران مشهور اهل سنت در قرن پنجم و ششم قمری است که علاوه بر اهل سنت، در میان شیعه نیز از نظر شأن و جایگاه علمی، از ارج و احترام علمی والایی برخوردار است. برخی از دانشمندان و مفسران شیعه، جایگاه علمی وی را ستوده و در تمجید از وی نوشته اند: سخن گفتن درباره ادبیات، سزاوار زمخشری است.^۵ البته تمجید از زمخشری شاید به دلیل اصالت روش تفسیری ایشان بوده که از مکتب خاصی تأثیر نپذیرفته، بلکه با دیدگاهی لغوی و ادبی و با تکیه بر ادبیات عرب به تفسیر آیات قرآن پرداخته است.^۶ بر همین اساس، تفسیر وی در طی زمانهای مختلف، محل رجوع اندیشمندان و قرآن پژوهان فریقین بوده و از جایگاه ویژه ای برخوردار است.^۷ از ایشان بیش از ۵۰ اثر بر جای مانده که مهم ترین و مشهورترین آنها تفسیر الکشاف می باشد.^۸

المیزان فی تفسیر القرآن یکی از تفاسیر کم نظیر جهان اسلام است. شهید مطهری می نویسد: «این تفسیر از بهترین تفاسیر در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز تلقی می شود».^۱ یکی از شاهکارهای علامه در المیزان، بررسی و ارزیابی نظرات مفسران است، به طوری که گویی در مقام داوری دیگر تفاسیر و ارائه تفسیری صحیح از آیات قرآن است. برخی معتقدند علامه با نقد و بررسی نظرات دیگر مفسران، ارزش تفسیر خود را بیش از پیش بر همگان نمایان کرده است.^۲ می توان گفت: المیزان ترازو و میزانی برای سنجش و بررسی صحت و سقم آرای تفسیری مفسران است. برخی بر این باورند که نام المیزان از آن رو بر این تفسیر نهاده شده که ایشان، آرا و اقوال مفسران و اندیشوران را یاد کرده و در ترازوی ملاکهای دینی و عقلی به سنجش آنها پرداخته است.^۳ علامه طباطبائی دیدگاه مفسران متعددی اعم از شیعه و اهل سنت از جمله: زمخشری، طبری، طبرسی، فخر رازی، ابن کثیر، سیوطی، فیض کاشانی، آلوسی و ... را مورد بررسی و نقد قرار داده است.

یکی از تفاسیری که علامه طباطبائی توجه ویژه ای به آن داشته و در موارد بسیاری در مباحث نحوی، ادبی،

۴. ر.ک: «معناشناسی در زمانی واژگان قرآنی در تفسیر المیزان»، ص ۴۴.

۵. تحریف ناپذیری قرآن، ص ۲۸۷.

۶. ر.ک: تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۰۹.

۷. ر.ک: «گفتگو با دکتر حاجتی»، ص ۱۰۴.

۸. ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۴۸۸.

۱. حق و باطل، ص ۹۱.

۲. «آیات و ارتباط آنها با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبائی»، ص ۷۸.

۳. «شفاف ترین ویژگیهای المیزان»، ص ۹۷.

مقاله ارزشمندی در این زمینه با عنوان «جایگاه تفسیر کشاف در تفسیر المیزان»، در سال ۱۳۸۷ش به قلم سید محمدباقر حجتی و سید علی‌اکبر ربیع نتاج در مجله شیعه‌شناسی به چاپ رسیده که در آن به چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبایی از تفسیر کشاف پرداخته شده و با مقایسه آن دو تفسیر، کیفیت استنادات علامه به نظرات زمخشری - با هدف چگونگی تأثیرپذیری علامه از آرای زمخشری - مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما در نوشتار پیش‌رو، نظرات زمخشری از جوانب مختلف و در تمام مجلدات المیزان به صورت گسترده مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد و انواع دیدگاه‌های علامه نسبت به آرای زمخشری در زمینه‌های مختلف کشف و بیان می‌شود. بنابراین مطالب این دو مقاله بسیار باهم متفاوت بوده و هم‌پوشانی خاصی باهم ندارند.

روش علامه طباطبایی در بررسی نظرات مفسران

علامه طباطبایی در موارد بسیاری، به ذکر آرای مفسران سلف پرداخته و با معیارهای متعددی، نظرات مفسران را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. رویکرد ایشان در تفسیر المیزان، بررسی و نقد نظرات تفسیری مفسران دیگر و ارائه تفسیری صحیح از آیات می‌باشد، به گونه‌ای که گویی علامه، المیزان را معیار سنجش نظرات و آرای مفسران دیگر قرار داده است. علامه مبانی و ملاکهای متعددی را برای بررسی آرای مفسران در نظر گرفته و به نوعی می‌توان گفت: نظرات هر مفسر را براساس روش تفسیری همان مفسر بررسی کرده است. برای مثال در نقد تفسیر الدر المنثور - که یک اثر روایی است - بیشتر به بررسی نحوه بهره‌گیری سیوطی از روایات می‌پردازد^۹ و در بررسی تفسیر المنار بیشتر به اجتهاد مؤلفان آن

تفسیر می‌پردازد.^{۱۰} اما تفسیر الکشاف زمخشری را از جوانب مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

نظرات زمخشری در تفسیر المیزان و رویکرد علامه طباطبایی در مواجهه با آنها

علامه طباطبایی به دور از هرگونه تعصبات مذهبی، به بررسی و نقد آرای مفسران مختلف اعم از شیعه و اهل سنت اقدام نموده است. یکی از این مفسران جاراالله زمخشری است که علامه بالغ بر ۳۰۰ مورد به بررسی منصفانه و عالمانه نظرات ایشان از جوانب مختلف پرداخته است. علامه در بین بررسی و تحلیل تفاسیر مختلف، تحلیلی‌ترین نظرات را درباره تفسیر الکشاف مطرح نموده و با ظرافت خاص و وسعت دید کم‌نظیری به بررسی این تفسیر پرداخته است. در ادامه به چگونگی مواجهه علامه با نظرات زمخشری پرداخته می‌شود:

۱) تأیید نظرات زمخشری

علامه طباطبایی در موارد متعدد با دلایلی به تأیید نظرات زمخشری پرداخته است. از جمله:

الف) تأیید نظرات وی به دلیل ظرافت و لطافت زمخشری ذیل آیه «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»^{۱۱} می‌نویسد: اگر کسی اشکال کند که چرا کلمه «جنت» را بعد از آنکه تشبیه آورده بود، «كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ»^{۱۲} مفرد آورد، در جوابش می‌گویم: معنای این مفرد آوردن این است که این شخص چون در آخرت بهره‌ای از بهشت ندارد، بهشت او تنها همین است که در دنیا دارد و دیگر از بهشتی که مؤمنان را به آن وعده داده‌اند، نصیب ندارد و در افاده این معنا یک جنت و دو جنت مورد نظر نیست.^{۱۳} علامه در تأیید نظر زمخشری می‌گوید: حقاً

۱۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ ج ۹، صص ۳۳۱ و ۳۹۶؛

ج ۱۰، ص ۱۳۹ و ...

۱۱. کشف، ۳۵.

۱۲. کشف، ۳۳.

۱۳. الکشاف، ج ۲، ص ۷۲۱.

۹. ر.ک: «نقد و بررسی روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان».

صص ۴۸-۶۶.





نکته‌ای است لطیف.^{۱۴} در این مورد علامه طباطبایی نظر زمخشری را با تأکید، تأیید نموده است.

ب) تأیید نظرات وی به دلیل صحت

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^{۱۵} می‌نویسد: در عیون به سندی که به ابراهیم بن ابی محمود دارد، روایت کرده که گفت: علی بن موسی الرضاع) در معنای آیه فوق فرمود: یعنی چهره‌هایی که در آن روز نورانی است و منتظر ثواب پروردگارش است.^{۱۶} سپس می‌نویسد: این روایت در کتاب توحید،^{۱۷} احتجاج^{۱۸} و مجمع^{۱۹} از امام علی(ع) نقل شده و بعضی به آن اعتراض کرده‌اند که چطور «ناظره» را به معنای منتظره گرفته، با اینکه انتظار هیچ‌وقت با حرف «الی» متعدی نمی‌شود، بلکه خودش به خودی خود متعدی است؟ و صاحب مجمع پاسخ داده که: ماده «نظر» به معنای انتظار می‌آید و استشهاد کرده به شعر شاعری که گفته است: «و إذا نظرت إلیک من ملک و البحر دونک جدتتی نعما: هر وقت از چون تو ملکی چشم احسان داشتیم که دریا به وسعت سخایت نمی‌رسد، نعمتی جدید عایدم شد».^{۲۰} زمخشری استعمال نظر در آیه را در معنای انتظار استعمالی کفایی دانسته^{۲۱} و علامه در تأیید نظر وی می‌نویسد: این سخن، سخن درستی است.^{۲۲}

علامه طباطبایی ذیل برخی از آیات نیز به صورت ضمنی تطابق نظر خود با صاحب تفسیر الکشاف را اعلام نموده است. با توجه به اینکه زمخشری و علامه طباطبایی در تفسیر آیات، به قواعد ادبیات عرب توجه خاص داشته‌اند، در برخی از آیات مفهوم

۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۱۵. قیامت، ۲۲ و ۲۳.

۱۶. عیون أخبار الرضاع، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱۷. التوحید، ص ۱۱۶.

۱۸. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱۹. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۲۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۶.

۲۱. الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۲.

۲۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۴۳۱؛ ج ۲۰، ص ۱۸۶ و ۲۱۳.

یکسانی را کشف نموده‌اند. علامه ذیل آیه «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ»^{۲۳} می‌نویسد: کلمه «بل» در مقام اعراض استعمال می‌شود، بنابراین در این آیه از مطلب قبل اعراض کرده که می‌فرمود: «يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ...»، و کلمه «بصیرت» به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است و اطلاق این بصیرت بر خود انسان، یا از باب «زید عدل» می‌باشد یا تقدیر آن «الإنسان علی نفسه ذوبصیره» است و معنای آیه این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است و خود را بهتر از هرکس می‌شناسد و اگر با ذکر عذرهای از خود دفاع می‌کند، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند. سپس نظر زمخشری را ذکر کرده که گفته است: کلمه «معاذیر» جمع معذار است و «معدار» به معنای ستر و پوشش است و معنای آیه این است که انسان خودش را خوب می‌شناسد، هرچند برای نهمان کردن نفس خود پرده‌ها بیاندازد؛ چون همان نفسش شاهد علیه او است.^{۲۴} علامه در تطابق دیدگاه خود با زمخشری می‌گوید: «برگشت هردو وجه به یک معنا است».^{۲۵}

ج) تأیید روایات شأن نزول وی و ذکر استنادهای متعدد بر صحت آنها

علامه در آخر سوره انسان طی یک بحث روایی می‌نویسد: در تفسیر کشف روایتی آمده است که حسنین(ع) بیمار شدند، علی(ع)، فاطمه(س) و فضّه کنیز ایشان برای بهبودی کودکان نذر کردند که سه روز، روزه بگیرند. بعد از بهبودی کودکان، فاطمه(س) پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هرکسی را جلویش گذاشت تا افطار کنند. در این حال سائلی آمد و خاندان پیامبر(ص) افطار خود را به او دادند، و هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم داشتند، و در شب سوم اسیری

۲۳. قیامت، ۱۵.

۲۴. الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۱.

۲۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

آمد و همان عمل را با او کردند و گرسنه خوابیدند. صبح روز چهارم علی(ع) دست حسنین(ع) را گرفت و نزد رسول خدا(ص) آمدند. پیامبر(ص) وقتی بچه‌ها را دید که بسیار ضعیف شده و از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که شما را در چنین حالی ببینم. آن‌گاه با علی(ع) و کودکان به طرف فاطمه(س) رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به پشتش چسبیده و چشمهایش گود افتاده است. پیامبر(ص) از مشاهده این حالت ناراحت شد، در همین حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را به خاطر داشتن چنین اهل‌بیتی تهنیت می‌گوید. آن‌گاه سوره انسان را قرائت کرد.^{۲۶}

علامه طباطبایی بعد از ذکر قول زمخشری می‌نویسد: این روایت به چند طریق دیگر نیز نقل شده است.^{۲۷} در احتجاج ضمن حدیثی از علی(ع) روایت شده که حکایت گفتار آن جناب با مسلمانان، بعد از مرگ عمر بن خطاب است و به این آیات استناد می‌نماید^{۲۸} و در کتاب خصال^{۲۹} در احتجاج علی(ع) با ابوبکر آمده که فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا صاحب آیه «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانُ شُرَّةً مُسْتَطِيرًا»^{۳۰} منم یا تویی؟ ابوبکر گفت: بلکه تویی.^{۳۱}

د) تأیید یکی از وجوه نظرات وی از بین احتمالات مختلف

گاهی زمخشری برای بیان تفسیر یک آیه، احتمالات مختلفی را مطرح می‌نماید که در چنین مواقعی علامه یکی از نظرات ایشان را ترجیح داده است. برای مثال زمخشری در تفسیر آیه «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا

لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^{۳۲} می‌نویسد: کلمه «رزقاً» مصدر و کلمه «شیئاً» مفعول آن است و معنا چنین است: «کسی را می‌پرستند که نمی‌تواند چیزی را به ایشان روزی کند». سپس می‌نویسد: ممکن است رزق به معنای مرزوق و «شیئاً» بدل از آن باشد. همچنین گفته است: احتمال دارد «شیئاً» مفعول مطلق بوده و تقدیر چنین باشد: «لا يملك شيئاً من الملك: مالک چیزی از ملک نیست».^{۳۳} علامه پس از ذکر نظرات وی می‌نویسد: قول آخر ایشان از همه این وجوه صحیح‌تر و بهتر است.^{۳۴}

همچنین علامه ذیل آیه «وَأَمْرٌ لِأَنَّ أَكُونَ أَوْلَ الْمُسْلِمِينَ»^{۳۵} می‌نویسد: این آیه اشاره دارد به اینکه در امری که متوجه من شده، زیادتی است بر امری که متوجه همه شده است و آن زیادتی عبارت از این است که خطاب، قبل از شما متوجه من شده و غرض از توجه آن به من، قبل از شما، این است که من اولین کسی باشم که تسلیم این امر شده و به آن ایمان آورم. سپس نظر زمخشری را ذکر می‌کند که گفته است: در معنای این آیه شریفه چند وجه است: اول: «من اولین کسی هستم که در عصر خودم و از بین قوم اسلام آوردم». دوم: «من اولین کسی از بین دعوت‌شدگان هستم که اسلام آورده‌ام». سوم: «من اولین کسی هستم که به همان چیزی که دیگران را دعوت کرده، خودش را دعوت کرده باشد، تا هم در قولم و هم در فعلم مقتدای قوم باشم و چون پادشاهان نباشم که مردم را به چیزی دعوت می‌کنند که خود عمل نمی‌کنند و اینکه رفتارم به گونه‌ای باشد که با اولیت در اسلام سازگار باشد، تا مردم را به سبب عمل که همان اولیت است، رهنمون شود».^{۳۶} علامه بعد از نقل

۳۲. نحل، ۷۳.

۳۳. الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۱.

۳۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۳۱. نیز رک: همان، ج ۱۳،

ص ۱۸۱؛ ج ۱۵، ص ۴۵۸.

۳۵. زمر، ۱۲.

۳۶. الکشاف، ج ۴، ص ۱۱۹.

۲۶. الکشاف، ج ۴، ص ۶۷۰.

۲۷. رک: غایة المرام، ص ۳۶۸؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۳؛ مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ آمالی، ص ۲۱۲.

۲۸. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲۹. الخصال، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳۰. انسان، ۷.

۳۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.





نظرات زمخشری می‌نویسد: از وجوه مزبور آنکه با سیاق آیات سازگارتر است؛ همان وجه سوم است و آن همان وجهی است که ما در بیان آیه گفتیم و البته سایر وجوه هم از لوازم آن وجه است.^{۳۷}

۲) استناد به نظرات زمخشری

علامه طباطبایی در مواردی برای کشف مراد خداوند متعال از آیات، به تفسیر کشاف استناد می‌نماید،^{۳۸} به طوری که برخی این تفسیر را یکی از منابع علامه در تصنیف المیزان دانسته‌اند.^{۳۹} گونه‌های استناد علامه به زمخشری را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

الف) کشف معانی مفردات قرآنی

در تفسیر و فهم آیات قرآن، واژگان، اصلی‌ترین نقش را دارند، تا جایی که اگر یک کلمه از آیه را برخلاف معنای حقیقی‌اش معنا کنیم، معنی آیه به کلی تغییر می‌یابد. با توجه به اهتمام زمخشری در کشف معنای واژگان قرآنی، علامه گاهی به نظر ایشان استناد می‌نماید. برای مثال ذیل آیه «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»^{۴۰} می‌نویسد: کلمه «لسان» در جمله همان‌طور که زمخشری گفته،^{۴۱} به معنای ذکر خیر در مردم یا ذکر شر است که اگر به صدق اضافه شود، معنایش ثناء جمیل مردم و ثنائی که در آن دروغ نباشد، می‌باشد و کلمه «علی» به معنای رفیع بوده و معنا این چنین است: برای آنان ثنای جمیلی راست و رفیع‌القدر قرار دادیم.^{۴۲}

ب) کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن

با توجه به اینکه زمخشری با تکیه بر ادبیات عرب توانسته درک درستی از معانی و مفاهیم آیات داشته باشد، علامه در مواردی به نظر ایشان استناد می‌نماید. برای مثال ذیل آیه «وَ اِنْ جَاهِدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِي

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...»^{۴۳} می‌نویسد: یعنی اگر پدر و مادر به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری و یا حقیقت آن را نمی‌شناسی شریک من بگیری، اطاعتشان مکن و برای من شریکی مگیر و مراد از اینکه شریک مفروض حقیقتش نامعلوم است؛ این است که چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و مجهول مطلق است که علم بدان تعلق نمی‌گیرد. پس برگشت معنا به این می‌شود که چیزی را که چیزی نیست، شریک من مگیر. این حاصل آن چیزی است که زمخشری در کشاف گفته^{۴۴} و چه بسا آیه «أَتُنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»،^{۴۵} این معنا را تأکید می‌کند.^{۴۶}

۳) بررسی و مقایسه نظرات زمخشری

علامه طباطبایی در برخی موارد به مقایسه نظرات زمخشری و داوری در مورد آنها می‌پردازد که گاهی نظرات وی را نسبت به دیدگاه خود و گاهی نسبت به دیدگاه مفسران دیگر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. الف) ترجیح نظر خود بر نظر وی در تحلیل قوانین نحوی

با توجه به اینکه علامه در تفسیر قرآن، توجه خاصی به ادبیات عرب داشته و در این زمینه از تسلط لازم برخوردار بوده است، با نگاه دقیق‌تری به نقش زبان و قواعد عربی در فهم قرآن پرداخته است و بر همین اساس، در مواردی دیدگاه خود را بر نظرات دیگران از جمله زمخشری ترجیح می‌دهد. از جمله در تفسیر آیه «بَلِّسَانَ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»^{۴۷} می‌گوید: یعنی به زبانی عربی که در عربیتش ظاهر و آشکار است، یا مقاصد را با بیان تمام ارائه می‌کند، و جار و مجرور «بلسان» متعلق به کلمه «نزل» در آیه قبلی است؛^{۴۸} یعنی روح الامین آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد.

۳۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۳؛ ج ۱۷، ص ۳۷۷.

۳۸. رک: همان، ج ۱۲، صص ۴۵ و ۴۷؛ ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۳۹. «جایگاه تفسیر کشاف در تفسیر المیزان»، ص ۷۷.

۴۰. مریم، ۵۰.

۴۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۲.

۴۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۸۱؛ ج ۱۵، ص ۱۷۳.

۴۳. لقمان، ۱۵.

۴۴. الکشاف، ج ۳، ص ۴۹۴.

۴۵. یونس، ۱۸.

۴۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۳.

۴۷. شعراء، ۱۹۵.

۴۸. شعراء، ۱۹۴.

سپس نظر زمخشری را نقل نموده که احتمال داده است این عبارت متعلق به کلمه «منذرین» در آیه قبل باشد که در این صورت معنا چنین می‌شود: روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرد، تا تو نیز در زمره منذرین از عرب باشی، مانند: هود، صالح، اسماعیل و شعیب.^{۴۹}

علامه در داوری بین این دو قول می‌نویسد: ولی وجه اول (آنچه ما گفتیم) بهتر است.^{۵۰} در تفسیر این آیه، اکثر مفسران با علامه طباطبایی هم‌نظر هستند^{۵۱} و تنها افرادی نظیر فخررازی و نسفی نظر زمخشری را تأیید می‌نمایند.^{۵۲} البته افرادی همچون شیخ طوسی و ابن جزری نیز هردو نظر را محتمل دانسته‌اند.^{۵۳}

(ب) ترجیح نظر خود بر نظر وی به دلیل مطابقت با سیاق آیات

حجیت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبانها به آنها ترتیب اثر داده می‌شود و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن توجه به نقش سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند.^{۵۴}

علامه طباطبایی نیز سیاق را به عنوان یکی از دلالت‌های مهم دانسته و می‌نویسد: «تنها طریق برای کشف معانی و مفاهیم قرآن، تدبّر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قراین و امارات داخلی و خارجی است».^{۵۵} بر همین اساس، معنایی را بیان

می‌کند که با سیاق سازگارتر باشد. زمخشری ذیل آیه «وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً»^{۵۶} می‌نویسد: «دین» در این آیه به معنای جزاء می‌باشد،^{۵۷} ولی علامه می‌نویسد: معنای جمله چنین است: دین دائماً برای او است و این معنا وجهی‌تر از نظر زمخشری است؛ چون این معنا با سیاق این آیه و آیات قبل و بعد آن، که درباره توحید ربوبیت و تشریح دین از راه وحی رسالت بحث می‌کند، مناسب‌تر است.^{۵۸} اکثر مفسران در تعیین معنای این واژه، با علامه هم‌نظر هستند^{۵۹} و کسی نظر زمخشری را ذکر نکرده است.

(ج) ترجیح نظر دیگران بر نظر وی

روش علامه طباطبایی این است که پس از بیان معنا و مفهوم آیات، گاهی به بررسی و مقایسه نظرات مفسران مختلف می‌پردازد و یکی از آن نظرات را بر نظر دیگران ترجیح می‌دهد. برای مثال زمخشری ذیل آیه «فَضَرْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»^{۶۰} می‌نویسد: یعنی پرده‌ای بر آن غار زدیم تا دیگر گوشه‌ایشان صداهای خارج را نشنود و از خواب بیدار نگردند.^{۶۱} طبرسی گفته است: معنای «فَضَرْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» این است که ما خواب را بر گوشه‌ایشان مسلط کردیم و این تعبیر نهایت درجه فصاحت را دارد، چنان‌که می‌گویند: «ضربه الله بالفالج»؛ یعنی خدا او را به فلج مبتلا کرد.^{۶۲} علامه در داوری بین این اقوال می‌گوید: معنایی که طبرسی برای جمله مورد بحث بیان کرده، از معنای زمخشری بلیغ‌تر است، و خود در تفسیر این آیه می‌گوید: معنای دیگر جمله مذکور، کنایه از این است که خدای تعالی با شفقت و

۵۶. نحل، ۵۲.

۵۷. الکشاف، ج ۲، ص ۶۱۱.

۵۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۵۹. رک: جامع البیان، ج ۱۴، ص ۸۰؛ التبیان، ج ۶، ص ۳۹۰؛ مجمع

البیان، ج ۶، ص ۵۶۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۲۱؛ مدارک التنزیل،

ج ۲، ص ۴۱۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۹۴؛ روح المعانی، ج ۷،

ص ۴۰۳؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۱۷۶.

۶۰. کهف، ۱۱.

۶۱. الکشاف، ج ۲، ص ۷۰۵.

۶۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۵۱.

۴۹. الکشاف، ج ۳، ص ۳۳۴.

۵۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۵۳. همچنین برای مشاهده

موارد دیگر ترجیح نظر خود بر زمخشری رک: همان، ج ۱۰،

ص ۴۸۳؛ ج ۱۶، ص ۲۵۲؛ ج ۲۰، صص ۱۶۵، ۳۳۷ و ۳۵۷.

۵۱. رک: جامع البیان، ج ۱۹، ص ۶۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۲۰؛

تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۴۶؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۵۱؛ روح

المعانی، ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۱۷.

۵۲. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۳۲؛ مدارک التنزیل، ج ۳،

ص ۲۸۶.

۵۳. رک: التبیان، ج ۸، ص ۶۲؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۹۵.

۵۴. «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»،

ص ۲۰.

۵۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۵.





مدارا آنان را به خواب برد.^{۶۳}

برخی از مفسران بر این نکته تأکید نموده‌اند که خداوند خواب را بر آنان مسلط نمود.^{۶۴} برخی دیگر نیز می‌گویند: حجابی بر گوشه‌هایشان انداختیم که صدایی را نشنوند. اگرچه مفسران با الفاظ متفاوت این موضوع را بیان نموده‌اند، اما نظر طبرسی و علامه را تأیید کرده‌اند.^{۶۵}

۴) اختلاف نظر علامه و زمخشری

منظور از اختلاف در این نوشتار، مواردی است که علامه، نظر زمخشری را رد یا نقد نکرده است، بلکه فقط نظر او را ذکر نموده است که با نظر تفسیری خویش اختلاف دارد. در ذیل به مواردی از این قبیل اشاره می‌شود:

الف) معنای یک لغت

اگرچه علامه گاهی برای بیان معنای لغات به نظر زمخشری استناد می‌نماید، ولی در مواردی نیز در کشف معنای لغات باهم اختلاف نظر دارند. علامه ذیل آیه «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا»^{۶۶} می‌نویسد: کلمه «امثال» به معنای اشباه است و معنای آیه این است: بنگر چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند و نمی‌توانند راهی پیدا کنند،^{۶۷} سپس می‌نویسد: و زمخشری گفته که «مثل» در اینجا به معنای وصف است، چنان‌که در آیه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ»^{۶۸} چنین است.^{۶۹} آن وقت معنای آیه چنین می‌شود: نگاه کن ببین چگونه تو را وصف می‌کنند، در مورد تو گمراه شدند به گمراهی‌ای که دیگر آمیدی به

هدایت یافتنشان به سوی حق نمانده است.^{۷۰} با توجه به نظر مفسران دیگر که «امثال» را به معنای اشباه دانسته‌اند، قول علامه تأیید می‌شود.^{۷۱}

ب) تعیین مصداق یک واژه

علامه بیش از هر تلاش تفسیری، به شناخت واژگان آیات پرداخته است، چنان‌که برخی گفته‌اند: در بین مفسران، تلاش ایشان در «فقه اللغة» کاری کم‌نمونه است و بیش از دیگران به همایش لغات و ساختارهای هم‌خانواده آن توجه می‌نماید.^{۷۲} از بیانات علامه در توضیح واژگان چنین برمی‌آید که ایشان به لغت‌شناسی صرف اقدام نکرده، بلکه ابتدا به معنای دقیق آیه دست یافته، سپس از بین معانی مختلف یک واژه، معنای متناسب با سایر الفاظ آن آیه را برگزیده و بیان نموده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۷۳} می‌نویسد: کلمه «جودی» به معنای مطلق کوه و زمین سنگی و سخت است،^{۷۴} ولی زمخشری می‌نویسد: کلمه مذکور بر همه کوههای دنیا اطلاق نمی‌شود، بلکه نام کوه معینی در سرزمین موصل است و این کوه معین در یک رشته جبالی واقع شده که آخرش به سرزمین «ارمینیه» منتهی می‌شود که به سلسله جبال «آارات» معروف است.^{۷۵}

مفسران به اتفاق «جودی» را با تعابیر متفاوتی، به کوه معینی تفسیر نموده‌اند.^{۷۶} بر این اساس نظر زمخشری

۷۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۴.

۷۱. رک: جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۳۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۴۷۴؛ مجمع

البیان، ج ۷، ص ۲۵۴؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۴۳۵؛ مدارک التنزیل،

ج ۳، ص ۲۳۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۸۷؛ روح المعانی، ج ۹،

ص ۴۲۸؛ فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۵۵۴.

۷۲. «جستارهای ادبی در المیزان»، ص ۱۶۱.

۷۳. هود، ۴۴.

۷۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۴۶.

۷۵. الکشاف، ج ۲، ص ۳۹۸.

۷۶. رک: جامع البیان، ج ۱۲، ص ۲۹؛ التبیان، ج ۵، ص ۴۹۲؛ مجمع

البیان، ج ۵، ص ۲۵۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۳۵۴؛ تفسیر القرآن

العظیم، ج ۴، ص ۲۸۰؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۴۸؛ روح المعانی،

ج ۶، ص ۲۵۹.

۶۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

۶۴. رک: جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ التبیان، ج ۷، ص ۱۳؛ تفسیر

القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۲۶؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۲۰۲؛ فی ظلال

القرآن، ج ۴، ص ۲۲۶۱.

۶۵. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۲۹؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۱۳؛

تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۳۴.

۶۶. فرقان، ۹.

۶۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۴.

۶۸. محمد، ۱۵.

۶۹. الکشاف، ج ۳، ص ۲۶۶.

بر نظر علامه ترجیح داده می‌شود؛ زیرا آن کوهی که کشتی بر آن پهلو گرفت، نام خاصی دارد و نمی‌تواند به معنای مطلق کوه باشد.

۵) توضیح و شرح نظرات زمخشری

نوع بیان زمخشری در تفسیر برخی از آیات، به گونه‌ای است که نیاز به توضیح و شرح دارد. علامه طباطبایی در چنین مواردی نظر ایشان را توضیح می‌دهد. زمخشری در تفسیر آیه «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۷۷} می‌گوید: اگر بررسی تبعیض در جمله «من ذنوبکم» به چه معنی است؟ در جواب می‌گویم: هیچ جای قرآن چنین تبعیضی ندیدم، به جز در مواردی که خطاب به کفار است، مانند آیه «وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا عَنِّي»^{۷۸} و آیه «يَا قَوْمِنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»^{۷۹} ولی در مواردی که خطاب به مؤمنان است، همه جا تعبیر «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» آورده است، مانند آیه «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ... يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^{۸۰} و امثال این آیات که اگر در قرآن کریم جستجو کنی، خواهی یافت و گویا این تفاوت و اختلاف در خطاب، به خاطر این است که دو گروه کفار و مؤمنان را یک جور مورد خطاب قرار نداده باشد.^{۸۱}

علامه در توضیح نظر زمخشری می‌گوید: گویا مراد زمخشری از تفاوت در تعبیر و خطاب، این باشد که گناه قابل‌آمزش هر دو طایفه یکی است و آن عبارت است از همه گناهان. چیزی که هست، شرافت‌مقام ایمان اقتضا دارد که در خطاب به ایشان تصریح به این معنا نکند و بفرماید همه گناهان شما را می‌آمرزد و در خطاب به کفار اکتفا به آمزش بعضی از آنها

بکند و نسبت به مابقی سکوت کند و آمزش بعضی از گناهان با آمزش بعضی دیگر منافات ندارد. باید مراد زمخشری از تفاوت مذکور، این باشد وگرنه صرف تفاوت در خطاب، هیچ‌گاه باعث نمی‌شود که گوینده مرتکب خلاف واقع شود.^{۸۲}

۶) نقد نظرات زمخشری

علامه طباطبایی در موارد بسیاری، نظرات مفسران شیعه و اهل سنت را مورد بررسی و نقد قرار داده است. به گونه‌ای که در این بررسیها، نه پیش‌فرضهای اعتقادی و مذهبی ایشان موجب خوش‌بینی و اغماض نسبت به تفاسیر شیعه شده و نه باعث غرض‌ورزی و نقد بی‌پایه تفاسیر اهل سنت شده است، بلکه ایشان با مبانی تفسیری خاص، عالمانه و به دور از تعصب، به بررسی و نقد نظرات ناصواب مفسران فریقین می‌پردازد. برخی از نقدهای علامه به نظرات زمخشری از این قرار است:

الف) تعیین معنای یک واژه

توجه به قراین و امارات کلام، برای پی بردن به مفهوم آن، امری عقلایی و حجیت آن مورد تأیید است. در عرف محاوره، گوینده حق دارد از قرینه‌های پیوسته لفظی استفاده و مخاطب نیز حق دارد به این قرینه‌ها استناد و احتجاج کند. امروزه در میان زبان‌شناسان، اهمیت کشف قراین درون‌متنی از رهگذر سیاق برای تحلیل محتوا پذیرفته شده است.^{۸۳} علامه نیز در تعیین معنای آیات، توجه ویژه‌ای به ارتباط اجزای آیه باهم داشته و از طریق کشف رابطه‌ای که در ساختار آیه وجود دارد، معنای آیه را بیان می‌کند. بر همین اساس در برخی از بررسیها، نظر زمخشری را نقد نموده است. علامه ذیل آیه «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»^{۸۴} می‌نویسد: علت اینکه ابراهیم (ع) سلام کرد، این است که سلام دأب و عادت بزرگواران

۷۷. نوح، ۴.

۷۸. نوح، ۳ و ۴.

۷۹. احقاف، ۳۱.

۸۰. صف، ۱۰.

۸۱. الکشاف، ج ۲، ص ۵۴۳.

۸۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۳۹ و ۴۰. نیز رک: همان،

ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۸۳. «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، ص ۱۲۸.

۸۴. مریم، ۴۷.





است و با تقدیم آن، جهالت پدر را تلافی کرد. پدرش وی را به خاطر حرف حقی که زده بود، تهدید به رجم و طرد کرد، ولی وی او را وعده امنیت، سلامتی و احسان داد. این همان دستورالعملی است که قرآن کریم در آیه «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^{۸۵} و آیه «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^{۸۶} بیان نموده است و اما اینکه زمخشری می‌گوید: منظورش از سلام، خداحافظی و تحیت جدایی بوده و خواسته است امر پدر را که گفت: «وَ أَهْجُرْنِي...»، اطاعت کند، حرف صحیحی نیست؛ زیرا ابراهیم(ع) بعد از مدت‌ها که از این گفت و شنود گذشت، از قوم خود دوری گزید.^{۸۷} برخی از مفسران با علامه^{۸۸} و برخی دیگر با زمخشری هم‌نظر هستند.^{۸۹} اما باید توجه داشت که دلایل، قراین و استناداتی که علامه ذکر نموده، قوی‌تر به نظر می‌رسد.

ب) کشف مفهوم یک عبارت

علامه طباطبایی ذیل آیه «قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ»^{۹۰} می‌گوید: مراد از آوردن ابراهیم «عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ» این است که او را در محضر عموم مردم احضار کنند و معلوم می‌شود این انجمن در همان بتخانه بود، به شهادت اینکه ابراهیم در جواب می‌فرماید: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» و به آن اشاره می‌کند و گویا مراد از اینکه گفتند: «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ»، این است که مردم همه شهادت دهند که از او بدگویی به بتها را شنیده‌اند و به این وسیله او را وادار به اقرار کنند. اما اینکه زمخشری گفته است: مراد حضورشان هنگام عقاب ابراهیم است،^{۹۱} سخنی

بعید است.^{۹۲} البته مفسران دیگر نیز با علامه هم‌نظر هستند.^{۹۳}

ج) برداشت ناصواب از ارتباط شبکه‌ای آیات
برای تفسیر آیات یک سوره، همواره توجه به آیه قبل یا بعد یک آیه کافی نیست و گاهی لازم است تا چند آیه قبل و بعد را مورد تحلیل و بررسی قرار داد، تا غرض خداوند متعال کشف گردد. یکی از محققان می‌نویسد: رسیدن به مفاهیم بلند قرآن، تأمل در ماقبل و مابعد آیه و توجه به روند کلی کلام؛ یعنی سیاق را می‌طلبد و معنا کردن آیه، بدون توجه به سیاق و جهت‌گیری کلی آیات، جز انحراف و دور شدن از معنای واقعی آیات، نتیجه دیگری ندارد.^{۹۴}
علامه طباطبایی ذیل آیه «وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِزْدَادُوا تِسْعًا»^{۹۵} می‌نویسد: این جمله مدت اقامت اصحاب کهف در غار را بیان می‌کند که در این مدت همه در خواب بودند و چون طولانی بودن این خواب مورد عنایت بوده، در اول آیات داستان نیز اشاره‌ای اجمالی به این مدت کرده و فرموده است: «فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»^{۹۶} مؤید این حرف، این است که به دنبال جمله مورد بحث در آیه بعدی فرموده: «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا»، آن‌گاه اضافه کرده: «وَ اِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ...»، سپس فرموده: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ» و جز در جمله مورد بحث، عدد سالهای مکت ایشان را بیان نکرده است. پس با اینکه در جمله مورد بحث، عدد مذکور را معلوم کرده و سپس فرموده: «قُلِ

۹۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۹۳. رک: جامع البیان، ج ۱۷، ص ۳۰؛ التبیان، ج ۷، ص ۲۵۹؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۱۲۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۶۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۸۶.

۹۴. «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، ص ۵۵.

۹۵. کهف، ۲۵.

۹۶. کهف، ۱۱.

۸۵. فرقان، ۷۲.

۸۶. فرقان، ۶۳.

۸۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۷۸.

۸۸. جامع البیان، ج ۱۶، ص ۷۰.

۸۹. رک: التبیان، ج ۷، ص ۱۳۱؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۸؛ مفاتیح

الغیب، ج ۲۱، ص ۵۴۶؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ روح المعانی،

ج ۸، ص ۴۱۷.

۹۰. انبیاء، ۶۱.

۹۱. الکشاف، ج ۳، ص ۱۲۴.

اللهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» و در جای دیگر فرموده است: «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ»، این خود اشاره دارد که عدد مذکور صحیح است. پس دیگر نباید به نظر زمخشری توجهی نمود که گفته است: جمله «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ» حکایت کلام اهل کتاب و جمله «قُلْ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» جواب و رد آن است؛^{۹۷} زیرا علاوه بر ناسازگاری آن با مطالب گذشته، آنچه از اهل کتاب درباره سالهای مکت اصحاب کهف نقل شده، ۲۰۰ سال یا کمتر از آن است و هیچ‌یک از اهل کتاب ۳۰۹ سال و حتی ۳۰۰ سال را نگفته است.^{۹۸} مفسران دیگر اقوال مختلفی ذیل این آیه نقل کرده‌اند، از جمله طبری و ابن‌کثیر نظر زمخشری را به عنوان یکی از احتمالات ذکر کرده‌اند^{۹۹} و گروهی نیز با علامه هم‌نظر هستند.^{۱۰۰} البته با توجه به اینکه قرآن به صراحت عدد ماندن اصحاب کهف در غار را بیان کرده است، نظر علامه تأیید می‌شود.

د) مباحث نحوی

ابتدایی‌ترین علم مفسر برای تفسیر آیات قرآن، آشنایی با زبان و قواعد ادبیات عرب است. آیت‌الله سبحانی آگاهی از قواعد ادبیات عرب را یکی از علوم ۱۴گانه مورد نیاز مفسر می‌داند و می‌نویسد: نخستین پایه برای تفسیر قرآن این است که مفسر باید از قواعد زبان عربی به طور کامل آگاه باشد.^{۱۰۱} زمخشری ذیل آیه «ثُمَّ بَعَثْنَاَهُمْ لِنُعَلِّمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا»، کلمه «أَحْصَى» را اسم تفضیل از احصاء دانسته و می‌نویسد: کلمه مذکور اسم تفضیل است که زوائدش حذف شده و کلمه «امدا» منصوب به فعلی است که کلمه «أَحْصَى» بر آن دلالت دارد و

معنای جمله چنین است: کدام‌یک از دو طایفه مدت خواب خود را می‌داند و آن را شمرده است.^{۱۰۲} علامه در نقد نظر وی می‌نویسد: لیکن این طرز معنا کردن، تکلف و بیهوده به خود زحمت دادن است؛ زیرا کلمه «أَحْصَى» در جمله «أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا»، فعل ماضی است که از باب افعال گرفته شده و کلمه «امدا» مفعول آن است و ظاهراً جمله «لِمَا لَبِثُوا» قید برای «امدا»، و «ما» در آن مصدریه است و به آیه چنین معنا می‌دهد: کدام‌یک از دو طایفه مدت مکثشان را شمرده‌اند.^{۱۰۳} برخی دیگر از مفسران نیز «أَحْصَى» را اسم تفضیل دانسته‌اند.^{۱۰۴} گروهی با علامه هم‌نظر هستند^{۱۰۵} و برخی آن را مصدر می‌دانند.^{۱۰۶} اما با توجه به استدلال علامه و هم‌نظرانش، می‌توان نظر آنان را تأیید نمود.

ه) تشخیص صحیح مرجع ضمیر

در برخی از آیات، ضمائر و مراجع ضمائر متعددی وجود دارد و از آنجا که معنای صحیح این‌گونه آیات در گرو تشخیص صحیح مراجع ضمائر است، توجه به آنها اهمیت زیادی دارد. بر همین اساس، علامه به این بحث توجه خاصی نموده و نظر زمخشری در تشخیص مرجع ضمیر را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. از جمله ذیل آیه «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»^{۱۰۷} می‌نویسد: ضمیر «ه» در «إِنَّهُ» به قرآن برمی‌گردد، یا به نزول آن بر قلب رسول خدا(ص)، و کلمه «زبر» جمع زبور به معنای کتاب است و معنای آیه این است که خبر آمدن قرآن یا نزولش بر تو، در کتب گذشتگان از انبیا آمده بود. سپس نظر زمخشری را ذکر کرده که می‌نویسد: ضمیر «ه» به معانی قرآن و آن معارف

۱۰۲. الکشاف، ج ۲، ص ۷۰۵.

۱۰۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۷.

۱۰۴. رک: جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ التبیان، ج ۷، ص ۱۳.

۱۰۵. رک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۹۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵،

ص ۱۲۶؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۳۴؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۲۰۳؛

فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۶۱.

۱۰۶. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۳۰.

۱۰۷. شعراء، ۱۹۶.

۹۷. الکشاف، ج ۲، ص ۷۱۶.

۹۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۳.

۹۹. رک: جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵،

ص ۱۳۶.

۱۰۰. رک: التبیان، ج ۷، ص ۳۲؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۲۲؛ تفسیر

الصافی، ج ۳، ص ۲۳۹؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۲۳۹؛ فی ظلال القرآن،

ج ۴، ص ۲۲۶۶.

۱۰۱. «روش صحیح تفسیر قرآن»، ص ۱۱.





کلی که در قرآن است، برمی‌گردد و معنا این است که معارف قرآنی در کتب انبیای گذشته نیز بود.^{۱۰۸} علامه در ادامه دو اشکال بر نظر وی وارد نموده است: اول اینکه مشرکان ایمانی به انبیای گذشته و کتب ایشان نداشتند، تا علیه ایشان احتجاج شود به اینکه معارف قرآن از توحید، معاد و غیره در کتب انبیای دیگر نیز بوده است. دوم اینکه این توجیه با آیه بعدی نمی‌سازد؛ زیرا علمای بنی‌اسرائیل هیچ آگاهی به معارف عالیه قرآن نداشتند.^{۱۰۹} البته مفسران دیگر نیز نظر علامه را تأیید نموده‌اند^{۱۱۰} و برخی نیز با زمخشری هم‌رأی هستند.^{۱۱۱} البته هر دو احتمال می‌تواند درست باشد و مغایرتی باهم ندارند.

و) تشخیص ناصواب نوع حروف در کشف معنای یک آیه

با توجه به اهمیت تشخیص صحیح نوع حروف در فهم مراد خداوند، مفسر قبل از پرداختن به تفسیر و تبیین آیات، باید انواع کاربرد حروف را شناخته و نوع حروف را تشخیص دهد، اما زمخشری گاهی در شناخت نوع حروف، دچار لغزش شده و در نتیجه در تفسیر آیات دچار مشکل می‌شود که علامه نظر وی را نقد می‌نماید.

زمخشری ذیل آیه «فَاجْتَنِبُوا الرُّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^{۱۱۲} می‌نویسد: «من» در این آیه، ابتدایی است و معنای آیه این است که از رجس که از پرستش بتها شروع می‌شود، اجتناب کنید و خلاصه اولین رجسی که اجتناب از آن واجب است، پرستش بتها است.^{۱۱۳} اما علامه در تفسیر جمله مذکور

می‌نویسد: منظور نهی عامی از تقرب به بتها و قول باطل است که در مورد خاص حج به کار رفته و به همین جهت بوده که با فای تفریع آمده است. بنابراین کلمه «من» در جمله «من الاوثان» بیانیه است.^{۱۱۴} مفسران با بیانات متفاوت ذیل این آیه، نظراتی شبیه علامه بیان نموده^{۱۱۵} و برخی نیز همچون زمخشری نظر داده‌اند^{۱۱۶} که نظر علامه و هم‌نظرانش صحیح‌تر است؛ زیرا «من» در این آیه بیانیه است.

ز) برداشت ناصواب از مباحث اعتقادی یکی از مقدمات لازم برای مفسر، آگاهی به مبانی اعتقادی است و اینکه تفاوت اعتقادات مؤمن و مشرک را بداند، اما زمخشری به‌رغم توان علمی خاص، گاهی در بیان اعتقادات برخی از گروهها، دچار لغزش شده که علامه در این موارد، نظر ایشان را نقد نموده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»^{۱۱۷} می‌نویسد: منظور از این آیه، ملائکه، جن و مقدسان از انسانها و جباران از ملوک است؛ چون بیشتر مشرکان برای ملوک، قداستی آسمانی قائل بودند و معنای اینکه فرمود: «تا عزت آنان باشند»؛ این است که شفیع آنان باشند و به درگاه خدا نزدیکشان کنند و در نتیجه به عزت دنیا برسند و این عزت، ایشان را به سوی خیرات کشانده و از شر دور بدارد. سپس در نقد نظر زمخشری که منظور از عزت را شفاعت در آخرت برای ایشان دانسته است،^{۱۱۸} می‌نویسد: ایشان از این مطلب غفلت کرده است که مشرکان قائل به قیامت و زندگی دیگر

۱۰۸. الکشاف، ج ۳، ص ۳۳۵.

۱۰۹. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹؛ ج ۱۵، ص ۴۵۴؛ ج ۱۶، ص ۳۹۸.

۱۱۰. جامع البیان، ج ۱۹، ص ۶۹؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۲۰؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۲۳.

۱۱۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۳۳؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۲۸۷؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۵۱؛ فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۱۷.

۱۱۲. حج، ۳۰.

۱۱۳. الکشاف، ج ۳، ص ۱۵۵.

۱۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۶.

۱۱۵. رک: جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۱۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۶۸؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۷۷؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۴۱؛

التبیان، ج ۷، ص ۳۱۱.

۱۱۶. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۲۳؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۱۵۳.

۱۱۷. مریم، ۸۱.

۱۱۸. الکشاف، ج ۳، ص ۴۱.



نبودند.^{۱۱۹} برخی از مفسران با علامه هم‌رأی هستند^{۱۲۰} و برخی نیز نظرشان به زمخشری نزدیک‌تر است.^{۱۲۱} اما به دلیل اینکه زمخشری، برخلاف واقعیت، مشرکان را معتقد به آخرت می‌داند، نظر علامه صحیح می‌باشد. (ح) نسبت ناروا به پیامبران الهی عصمت انبیا، یک اصل مسلم در عقاید اسلامی است و خداوند متعال در قرآن کریم آنان را از هرگونه خطا و اشتباهی مصون می‌داند، اما زمخشری در برخی از داستانهای انبیا، مباحثی را مطرح نموده که در شأن آنان نیست. در این موارد علامه نظر ایشان را نقد می‌نماید.

زمخشری ذیل آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاۤی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنُصْرَفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ»،^{۱۲۲} در تفسیر «هَمَّ بِهَا» می‌نویسد: یوسف آماده رابطه نامشروع با زلیخا شده بود، و «برهان» را چنین تفسیر کرده است: آوازی شنید که زنه‌ار و سه بار این صدا را شنید، ولی توجهی نکرد، تا آنکه یعقوب در نظرش مجسم شد که داشت سر انگشت خود را می‌گزید ... باز هم متنبه نشد. ناگزیر خدا به جبرئیل فرمود: بنده مرا قبل از اینکه به خطا آلوده گردد، دریاب. جبرئیل پایین آمد و به یوسف گفت: ای یوسف آیا عمل سفیهان را انجام می‌دهی، با اینکه نام تو در دیوان انبیا نوشته شده است؟^{۱۲۳}

علامه طباطبایی در رد نظر زمخشری می‌نویسد: اگر از یوسف کوچک‌ترین لغزشی سر زده بود، قرآن کریم از آن خبر می‌داد و از توبه و استغفارش یاد می‌کرد، چنان‌که لغزش آدم، داود، نوح، ایوب و یونس و توبه است؟^{۱۲۴}

۱. علامه طباطبایی با دیدگاهی واقع‌بینانه و قضاوتی عادلانه، دیدگاه مفسران سلف (اعم از شیعه و اهل سنت) را مورد بررسی قرار می‌دهد و در برخی موارد به بهره‌گیری از آنها می‌پردازد. ایشان با مبانی خاصی که غالباً مستند به قرآن می‌باشد، آرای مفسران را نقد می‌کند.

۲. با توجه به اینکه تفسیر کشاف از منظر علامه طباطبایی اهمیت خاصی داشته و به عنوان یکی از مآخذ تفسیر المیزان به شمار می‌رود، علامه بالغ بر ۲۰۰ مورد دیدگاههای زمخشری را ذکر نموده است. در این میان، گاهی به تأیید نظرات وی و استناد به

۱۱۹. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۴۷.
۱۲۰. رک: جامع البیان، ج ۱۶، ص ۹۳؛ التبیان، ج ۷، ص ۱۴۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۲۳۱؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۲۰.
۱۲۱. رک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۱۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۶۳؛ مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۷۱؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۹۲؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۴۴۹.
۱۲۲. یوسف، ۲۴.
۱۲۳. الکشاف، ج ۲، ص ۴۵۷.
۱۲۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ ج ۱۶، ص ۴۸۴.
۱۲۵. رک: جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۳۹.
۱۲۶. رک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۲۷؛ مدارک التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۹۸۱.
۱۲۷. رک: التبیان، ج ۶، ص ۱۲۰؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳.



این تفسیر پرداخته، در مواردی نیز به توضیح و شرح نظر وی، انتخاب یکی از اقوال وی در بین احتمالات مختلف، مقایسه نظر وی با نظر خود و دیگران، و بیان نقاط اتفاق و اختلاف خود با آن مفسر می‌پردازد. همچنین در مواردی از جوانب مختلف از جمله: لغت‌شناسی، ادبیات عرب، مباحث علوم قرآنی، اصول تفسیر و ... دیدگاه‌های وی را با دلایل مستند و مستدل مورد بررسی و نقد قرار داده است. ۳. پس از بررسی و عرضه نظرات این دو مفسر در

موارد اختلافی بر تفاسیر مشهور شیعه و اهل سنت، این نتیجه به دست می‌آید که گرچه غالباً نظرات علامه پیرامون نقد آرای زمخشری نزدیک به صحت بوده و نظر اکثر مفسران شیعه و اهل سنت با دیدگاه علامه مطابق می‌باشد، ولی در مواردی نیز نظر زمخشری صحیح بوده و نقد علامه بر ایشان وارد نیست و حتی در مواردی نیز با توجه به تفاسیر معیار، نظر زمخشری بر دیدگاه علامه ترجیح داده می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، جمهوری، ۱۳۸۵ ش.
- «آیات و ارتباط آنها با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبایی»، مریم السادات سمایی، مجله معرفت، شماره ۱۷۳، ۱۳۹۱ ش.
- الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- أمالی شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تحریف ناپذیری قرآن، محمدهادی معرفت، ترجمه علی نصیری، قم، تمهید، ۱۳۸۸ ش.
- ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن احمد ابن جزی، بیروت، دارالأرقم بن ابی الأرقم، ۱۴۱۶ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۷۶ ش.
- تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، قم، تمهید، ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر الصافی، محمدمحسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کنیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- «جایگاه تفسیر کشف در تفسیر المیزان»، سید محمدباقر حجتی و دیگران، مجله شیعه شناسی، شماره ۲۲، ۱۳۸۷ ش.
- «جستارهای ادبی در المیزان»، محمدحسن ربانی، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶ ش.
- حق و باطل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۵ ش.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، علمیه اسلامیة، بی تا.
- دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدرحاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سعید محبی، ۱۳۸۳ ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- «روش صحیح تفسیر قرآن»، جعفر سبحانی، مجله

- قبسات، شماره ۲۹، ۱۳۸۲ ش.
- «شفاف‌ترین ویژگی‌های المیزان»، محمدمهدی مسعودی، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶ ش.
- عیون أخبار الرضا(ع)، محمد بن علی ابن بابویه، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- غایة المرام و حجة الخصام، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ق.
- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد حموی جوینی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- «گفتگو با دکتر حجتی»، مجله بینات، شماره ۲، ۱۳۷۵ ش.
- «گونه شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، عباس تقویان، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، ۱۳۸۸ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن

- طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- مدارک التنزیل و حقائق التأویل، عبدالله بن احمد نسفی، بیروت، دارالفنایس، ۱۴۱۶ ق.
- «معناشناسی در زمانی واژگان قرآنی در تفسیر المیزان»، حسین خاکپور و مریم بلوردی، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲۱، ۱۳۹۴ ش.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخررازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- «نقد و بررسی روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان»، جمال فرزند وحی و امان‌اله ناصری کریموند، مجله مشکوة، شماره ۱۱۲، ۱۳۹۰ ش.
- «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، سیمین‌دخت شاکری، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، شماره ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
- «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، سید علی‌اکبر ربیع نتاج، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۷۲، ۱۳۸۵ ش.

